

## جایگاه و جلوه‌های ناسیونالیسم در متون درسی تاریخ دوره پهلوی اول

### فرشید مهری

دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### رضا شعبانی (نویسنده مسئول)

استاد گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### قباد منصور بخت

استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

## چکیده

پس از روی کار آمدن رضا شاه و شکل‌گیری حکومت پهلوی اول تدوین اصولی کتاب‌های درسی و هماهنگ‌سازی آن با ویژگی‌های ناسیونالیسم حاکمیت پهلوی، در آغاز این عصر در دستور کار وزارت معارف قرار گرفت. براین اساس وزارت معارف سفارش تدوین کتاب‌های درسی تاریخ را به برخی از نویسندگان مورد تایید دستگاه حکومت ارائه می‌کرد و کتاب‌های آنها پس از بررسی در کمیسیون مذکور و پس از تایید نهایی شورای عالی معارف به عنوان کتاب رسمی تاریخ در مدارس ابتدایی و متوسطه و در مرحله بعد در مراکز آموزش عالی تدریس می‌شد. گفتنی است شاخصه ناسیونالیستی عصر پهلوی اول که در جوه باستان‌گرایی، ایران‌گرایی، میهن‌پرستی و شاه‌دوستی نمود یافت هم کتاب‌های درسی تاریخ دوره ابتدایی و هم متوسطه را تحت تأثیر قرار داد. بدون تردید، طرز نگرش نویسندگان این کتاب‌ها در گزینش مطالباتشان با اهداف مورد نظر حاکمیت وقت همسو بود. شایان ذکر است مقوله ملت‌سازی و ناسیونالیسم در متن محتوی کتاب درسی تاریخ این دوره در دو وجه ایجابی (تبار ایرانی، وطن ایرانی، شکوه و عظمت ایران با رویکرد باستان‌گرایی) و سلبی (تازیان و تورانیان) ارائه شده است که در مقاله حاضر این موارد به طور مفصل پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** کتاب‌های درسی تاریخ مدارس ابتدایی و متوسطه، ناسیونالیسم، پهلوی اول

حکومت پهلوی با استفاده از نهادهای مختلف و به خصوص نهاد آموزشی و با بهره‌گیری و سلطه انحصاری بر محتوا و ساختار نظام آموزشی، سعی کرد ارزش‌های مورد نظر خود را در زمینه هویت مطلوب اجتماعی به شهروندان منتقل کند. دانش آموزان پایه‌های مختلف و دانشجویان، از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی بودند که تحت این شرایط مورد توجه قرار گرفتند. می‌دانیم که دانش آموزان در جریان یادگیری دانش‌های مختلف، سبک زندگی خاصی را فرا می‌گیرند و در این فرآیند با موضوعات مختلف سیاسی و اجتماعی از جمله، سلسله مراتب اجتماعی، هیرارشی قدرت و هویت فردی و اجتماعی خود، و در یک کلام، نظم موجود آشنا می‌شوند. در واقع هنجارهای اجتماعی در چنین سازوکارهایی شکل می‌گیرند و درونی می‌شوند. براین اساس به کارگیری روش‌های مختلف آموزشی و بهره‌گیری انحصاری آن توسط دولت، برای تأسیس هویت اجتماعی کاملاً، ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. به عنوان مثال در مبحث آموزش رسمی تاریخ، این موضوع مدنظر بود که آموزش تاریخ باید به « تقویت قوای روحی او تهذیب اخلاق و تقویت وجدان و ایجاد حس وطن خواهی دانش آموز، منجر شود (اکبری، زمستان ۱۳۸۴: ص ۲۷۳ -

(۲۷۲)

آموزش تاریخ به نوباوگان و جوانان، راهکار مناسبی برا آشنایی آنان با هویت ملی آنهاست. به همین جهت در آستانه دوران مشروطیت کتابهای درسی به مثابه ابزاری برای ایجاد وحدت ملی توسط نوگرایان به کار گرفته شد. متفکران بسیاری با انگیزه حفظ هویت ایرانی به نوشتن کتاب - های درسی تاریخ مبادرت ورزیدند. بیشتر این آثار با رویکرد به دوران باستان - که نماد استقلال و

اقتدار ایرانیان به حساب می‌آمد - به رشته تحریر درآمده‌اند و همسو با تغییرات سیاسی و هماهنگ با تعلیمات رسمی، راه تکامل را پیموده‌اند.

بیشترین کتابهای درسی که مورد استفاده متولیان آموزشی حاکمیت در جهت بکارگیری ایدئولوژی خود قرار گرفت، کتابهای درسی تاریخ در مقاطع ابتدایی و متوسطه بود. به همین دلیل این دوره، که در واقع شکل‌گیری هویت نوجوانان و تأثیرپذیری از هنجارها و ارزش‌ها جامعه است، برای متصدیان و سیاستگذاران پهلوی اهمیت خاصی داشت. (عسگرانی، بهار ۱۳۸۹: ص ۶۸)

پس از روی کار آمدن رضا شاه و شکل‌گیری حکومت پهلوی اول تدوین اصولی کتابهای درسی و هماهنگ سازی آن با ویژگی‌های ناسیونالیسم حاکمیت پهلوی، در آغاز این عصر در دستور کار وزارت معارف قرار گرفت. در همین راستا، انتشار مجله‌ی تعلیم و تربیت از سوی وزارت معارف، ضمن این که گویای طرز تفکر نخبگان این عصر بود، تأثیرپذیری از شرایط سیاسی را نمایان می‌ساخت. این مجله از شماره‌های نخست با درج مقالاتی که محتوای آنها بر مبنای طرح احساسات وطن پرستانه در تدوین کتابهای درسی بود، مطالب خود را آغاز کرد. (مجله تعلیم و تربیت، ۱۳۰۴: ص ۲۰-۱۶)

اسناد و مدارک موجود حکایت از آن دارد که در آغاز، شورای عالی معارف، برای تهیه متون درسی تاریخ مدارس، از میان آثاری که از سوی وزارت معارف ارسال می‌شد تعدادی را برای تدریس تعیین می‌کرد و در مرحله بعد و پس از تعیین کمیسیون تهیه کتاب، کتابهای درسی تاریخ با گزینش ابتدایی کمیسیون تخصصی صورت می‌پذیرفت و این آثار برای بررسی و تأیید

نهایی به شورای عالی ارسال می‌شد. کتاب‌های پیشنهادی در صورت موافقت شورا و بعد از انجام پاره‌ای اصلاحات به عنوان کتاب درسی به مدارس معرفی می‌شد و وزارت معارف ملزم به اجرای مصوبات شورای عالی در این زمینه بود. البته همانطور که پیش‌تر توضیح داده شد، کار تهیه کتاب - های درسی تاریخ در مقطع دبیرستان، به ترتیب متمرکزتری دنبال شد و دولت با تأسیس کمیسیون تهیه و چاپ کتاب، تدوین کتاب‌های درسی از جمله کتاب‌های درسی تاریخ را پیش از پیش زیر کنترل خود درآورد.

بر این اساس، وزارت معارف سفارش تدوین کتاب‌های درسی تاریخ را به برخی نویسندگان مورد تأیید دستگاه حکومت ارائه می‌کرد و کتاب‌های آنها پس از بررسی در کمیسیون مذکور و پس از تأیید نهایی شورای عالی معارف، به عنوان کتاب رسمی تاریخ در دبیرستان‌ها و در مرحله بعد در مراکز آموزش عالی، تدریس می‌شد. وزیر معارف وقت در یکی از جلسات شورا، در این باره گزارشی ارائه کرده که در قسمتی از آن می‌گوید:

« از آقای مشیرالدوله خواسته شد که تاریخ [ ایران ] قبل از اسلام را ایشان مطابق پروگرام متوسطه تألیف نمایند و ایشان زحمت بلیغ متحمل شده و تاریخ قبل از اسلام را حاضر کرده به نظر آقایان اعضاء محترم شورا رسیده است. دیگر تاریخ [ ایران ] بعد از اسلام است که از آقای تقی - زاده تقاضا شده بود که ایشان تدارک نمایند و ایشان هم قبل از آن که به ایالت خراسان منصوب شوند، شروع نموده تا زمان مغول را نوشته‌اند و به واسطه ماموریت ایشان به خراسان، تهیه از دوره مغول به بعد به عهده آقا میرزا عباس خان اقبال آشتیانی مفوض شده که ایشان نیز قریباً تمام خواهند کرد» ( صورت جلسه شورای عالی معارف، اردیبهشت ۱۳۰۷ )

همچنین برابر سند دیگری، اداره انطباعات وزارت معارف دو جلد کتاب تاریخ عمومی ایران تألیف مجدزاده صهبا را که برای تدریس در مدارس تهیه شده بود، برای مطابقت با برنامه و تصویب نهایی به شورای عالی معارف تقدیم داشت و شورا رشید یاسمی را مأمور بررسی کتاب کرد. (همان، شهریور ۱۳۱۶) در مصوبه دیگر شورای عالی، به تصویب کتاب تاریخ اول دبیرستان اشاره شده که بر اساس « فقره ۴ اساسنامه تهیه کتاب‌های درسی دبیرستان» تألیف شده است و پس از بررسی کمیسیون مذکور، به آن شورا ارسال گردیده است. (همان، مهر ۱۳۱۸) در گزارش دیگری، شورا با « کتب تاریخ عمومی و ایران» تألیف نصرالله فلسفی و علی اصغر شمیم، برای سال چهارم دبیرستان، موافقت به عمل آورد. (همان، آبان ۱۳۱۸)

شایان ذکر است که در سال‌های پایانی دوره رضاشاه پهلوی، شورای عالی و وزارت فرهنگ، کار تألیف کتاب‌های درسی تاریخ را به جمعی از مورخان صاحب‌نام و مورد اعتماد حکومت، زیر نظر کمیسیون مذکور، واگذار کرد که آنها به صورت گروهی مبادرت به تألیف این کتب کنند. بر این اساس، کتاب‌های دبیرستانی این دوره، عموماً توسط این گروه و به صورت دسته‌جمعی نوشته شد. (تاریخ ایران، سال ۱۳۱۸)

اسناد و مدارک موجود گواه این امر است که در وجه ایدئولوژیک پروژه ایرانیت جدید دستیابی به مطلوب‌هایی چون وطن‌پرستی، قوم‌گرایی آریامحور، زبان پارسی و نظام شاهنشاهی مطمح نظر بوده است. به علاوه، در این سازه ایدئولوژیک، تمایزگذاری میان ملت و بیگانگانی مانند اعراب و ترک نژادها نیز صورت پذیرفت.

دستیابی به این سازه ایدئولوژیک از طریق مختلفی پیگیری می‌شود که بی‌شک، کتاب‌های

درسی تاریخ از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. (اکبری، تابستان - پاییز ۱۳۹۱: ص ۴۷)

شاخصه‌ی ناسیونالیستی عصر پهلوی اول که در جوه باستان‌گرایی، ایران‌گرایی، میهن پرستی و شاه‌دوستی نمود یافت، هم کتاب‌های درسی تاریخ دوره‌ی ابتدایی و هم متوسطه را تحت تاثیر قرارداد. این امر، از رابطه‌ی بین قدرت و دانش حکایت می‌کرد. قدرتی که چند و چون دانش زمانه را تعیین می‌نمود. از این‌رو، از ویژگی‌های کتاب‌های تاریخی، نه تنها باستان‌گرایی، بلکه ایران‌گرایی نیز بود. در این راستا، در خصوص سلسله‌های اسلامی، تنها به آنهایی توجه شده است که به تحکیم مرزها و کوشش در گسترش دامنه‌ی قلمرو خود پرداخته و با دشمنان مختلف به مقابله برخاسته بودند. بدون تردید، طرز نگرش این نویسندگان در گزینش مطالبشان با اهداف مورد نظر حاکمیت وقت همسو بوده است.

فضایی که پس از تشکیل سلطنت پهلوی در ایران به وجود آمد، و توجهی که به درس تاریخ مبذول شد، به تدریج بر شمار نویسندگان این گونه کتاب‌ها و مطالب درسی افزود؛ و اگر تا پیش از برپایی حکومت پهلوی، برجسته‌ترین مؤلفین کتاب‌های درسی تاریخ، افراد نام‌آوری همچون محمدعلی فروغی و عباس اقبال آشتیانی بودند؛ پس از آن کسان دیگری، مانند رشید یاسمی، خسروپور، عزت پور، مجدزاده‌ی صهبا، حسین فرهودی، نصرالله فلسفی و شبیانی هم به جمع آنان پیوستند، و برخی از ایشان، تنها به نوشتن کتاب‌های تاریخ مقطع دبیرستان می‌پرداختند.

گفتمان باستان‌گرایی و وطن‌گرایی از سال‌های نخست سلطنت پهلوی، بر اساس همان تقسیم - بندی دوره‌ای در کتاب‌های درسی مشهود است، و گفتمان شاه‌محوری، پیش از پایان دوره‌ی اول،

در پیوند با دو گفتمان، دیگر فرصت بروز یافت. این مثلث گفتمانی تا پایان سلطنت رضاشاه، کلیه -  
ی کتاب‌های تاریخ را در بر گرفت. توجه به شاهان دوران باستان به گونه‌ای بود که حتی از آنان به  
عنوان « ستاره‌های درخشان عالم » یاد می‌کردند. ( همان، ص ۴۸ )

مطالب کتاب‌های درسی تاریخ به گونه‌ای تنظیم شده بود که ذهن اطفال از همان آغاز، با  
توضیحات مفصل درگیر نشود و به ویژه سعی بر آن بود که کتاب‌های سال‌های پایین‌تر، تلفیقی از  
موضوع‌های اساطیری و رویدادهای تاریخ سیاسی باشد.

در بین آثار نویسندگان جنبه‌های باستان‌گرایی و ایران‌گرایی، کتاب‌های محمدعلی فروغی  
تأمل برانگیز است. او به عنوان یکی از برجسته‌ترین نویسندگان کتاب‌های تاریخ این عصر،  
موثرترین راه هویت‌بخشی به کشور و جامعه را نگارش و آموزش کتاب‌های تاریخی می‌داند. (   
وطن دوست، فصیحی و حامدی، ص ۱۹۴ - ۱۹۳ )

همان طور که در پیش آمد، در طول سلطنت رضاشاه، گرایش به نوشتن کتاب‌های تاریخ  
دبیرستان به ویژه دوره‌ی اول (سه سال اول)، روبه تزايد گذاشت. عباس اقبال تا ۱۳۰۷ش، تنها  
نگارنده تاریخ در این سطح بود، لیکن از ۱۳۰۷ش، حسین فرهودی و سپس عزت پور و مجدزاده  
صهبا نیز به جمع نویسندگان کتاب‌های تاریخ پیوستند. از ۱۳۱۷ش، نیز به شکل جدی‌تر با  
تصویب وزارت فرهنگ اقدام به یک دست‌سازی کتاب‌های درسی با محوریت کتاب‌های دبیرستان  
شد و مؤلفان زیر نظر کمیسیون تألیف کتاب، به نگارش پرداختند. افراد و تعداد آنان از سوی  
وزارت فرهنگ مشخص می‌شد. (حامدی، پاییز ۱۳۹۲، : ص ۲۷)

قابل توجه است یکی از محققان معاصر به نام محمدعلی اکبری، در راستای محتوی کتاب درسی تاریخ در مقوله ملت‌سازی و مسأله‌ی ناسیونالیسم معتقد به دو وجه سلبی و ایجابی است. در این رابطه او آورده:

« در وجه سلبی، نوعی از غیریت‌سازی انجام می‌پذیرد که در آن مرزهای میان ملت و بیگانگان معین می‌شود. در این مرزبندی، «خود» و «غیر» به دو صورت از یکدیگر متمایز می‌شوند؛ مرزبندی حقوقی و قانونی، و خط‌کشی‌های تاریخی - ایدئولوژیک. از جانب دیگر، در وجه ایجابی نیز با ابزارهای حقوقی و ایدئولوژیک مبادرت به ساختن رویه مثبت ایرانیت جدید می‌گردد.» (اکبری، ص ۴۸)

وی وجوه ایجابی سازنده ایدئولوژیک ملت را تبار ایرانی، وطن ایرانی، زبان ایرانی، شکوه و عظمت تاریخی ایرانی با رویکرد باستان‌گرایی و عصر تجدد حیات ایرانی و وجوه سلبی آن را تازیان و تورانیان می‌داند. توضیحات این بخش تا پایان آن در برگزیده این نظریه و با استناد به منابع مختلف و به شیوه روایی و تحلیلی است. که به شرح ذیل می‌آید:

### **باستان‌گرایی**

همان‌گونه که بیان شد، رویکرد مولفان کتاب‌های درسی در سطوح مختلف تحصیلی درباره ایران، عصر باستان، رویکردی گزینشی است. توجه آنان بیشتر به شرح اقدامات شاهانی همچون کوروش و داریوش از دوره هخامنشینی و اردشیر بابکان و انوشیروان متعلق به عصر ساسانی است. در این کتاب‌ها بیش از پیش از پادشاهان باستان تعریف و تمجید شده است. به طور نمونه در خصوص رفتار کوروش با بنی‌اسرائیل آمده است: «رفتار شاهانه کوروش با بنی‌اسرائیل چنان در



قلوب ملت مزبور تاثیر گذاشت که مکرر در کتب مذهبی خویش ویرا ستوده و حتی مسیح موعودش دانسته‌اند. (فلسفی، ۱۳۲۰: ص ۸۲) و یا مکرر در کتابها به اعلامیه کوروش که بر استوانه‌ای از گل پخته نوشته‌اند، اشاره نموده که «منم کوروش، شاه عالم، شاه بزرگ، شاه قوی شوکت، شاه بابل، شاه سومر و آكد، شاه چهار کشور، پسر کمبوجیه و ... (مجذزاده صهبا، ۱۳۱۸: ص ۱۳) این ستایش به حدی رسید که روحانیون بابل کوروش را مبعوث از جانب خدایان می‌دانستند. (همان، ص ۱۳) در جایی دیگر مهمترین کار داریوش را تاسیس سپاه جاویدان عنوان نموده، که مرکب از ده هزار مرد جنگ آزموده بود. این سپاه پیوسته آماده جنگ بود و به محض صدور فرمان به محل مأموریت حرکت می‌کرد. (شیبانی و همکاران، ۱۳۱۸: ص ۳۸)

همچنین در کتابی به عنوان «کتاب سوم ابتدایی»، درسهای زیادی را به شخصیت‌های اسطوره‌ای و پادشاهان پیش از اسلام اختصاص داده است که هر یک از این اسطوره‌ها در درسی جداگانه بیان شده‌اند. (وزارت معارف، کتاب سوم ابتدایی، ۱۳۱۵) افزون بر آن در کتاب «چهارم ابتدایی» نیز با آوردن اشعار شاهنامه، شجاعت پادشاهان ایران باستان را به نمایش می‌گذارد. در این کتاب علاوه بر ۱۹ درسی که در مورد پادشاهان باستان است، دروس دیگری نیز هستند که محتوای آنها به نوعی با ایران پیش از اسلام مرتبط است، از قبیل: «از سخنان هوشنگ»، «از عادات پادشاهان قدیم»، «انوشیروان و دختر»، «از سخنان شاپور دوم»، «زنجیر عدل انوشیروان». علاوه بر اینگونه مطالب، پند و اندرزهای فراوانی به صورت نظم از گرشاسب نامه اسدی طوسی و شاهنامه به چشم می‌خورد. بدین سان حدود ۷۰ صفحه از این کتاب به شرح حالی و خدمات بزرگ اشخاصی چون انوشیروان و شاپور و کوروش و شاه اسماعیل و شاه عباس کبیر و نادرشاه و چندتن دیگر از

بزرگان ایران تخصیص داده شده است. در عین اینکه اوقات پرافتخار ایران بیان شده، ایام بدبختی و مصائب مملکت نیز از نظر محو نگردیده و سعی شده تا حوادث استیلای عرب و کشت و کشتار مغول در دانش آموز تالم و تأثر ایجاد کند. (وزارت فرهنگ، کتاب چهارم ابتدایی، ۱۳۱۰)

در کتاب‌های درسی، هدف و منظور از آوردن این متون، عمدتاً شرح حال شاهانی است که بتوان از طریق آنان، برتر بودند ایران در سده‌های گذشته را به کودکان گوشزد نموده و به آنها یادآوری کرد که در طول تاریخ همواره ایرانیان از قدرتهای بزرگ جهان به شمار می‌آمدند تا بدین طریق جلوی نفوذ و استیلای فرهنگ‌های بیگانه و خود کم‌بینی و احساس ضعف را در کودکان جامعه از بین ببرند.

در این کتابها از هر قوم و گروهی که در برخی از برهه‌های تاریخی به ایرانی حمله کرده و بر آن مسلط شده‌اند و به تلخی یاد شده و آنها را اقوامی شایسته معرفی نمی‌کند، بر همین اساس شرح ایستادگی شاهان در برابر اعراب را که عامل اضمحلال ایران شده بودند، لازم می‌شمردند. به همین دلیل در مورد یعقوب لیث این گونه می‌خوانیم: «یعقوب در ۱۲ سال سلطنت خود قسمت بزرگی از ایران را از دست اعمال خلیفه آزاد کرد و به ایرانیان ثابت کرد که با همت بلند می‌توان از پستی به بلندی رسید و دشمنان مملکت را برانداخت.» (رشید یاسمی و دیگر نویسندگان، ص ۵۷)

همچنین کودکان را با اخلاق او نیز آشنا می‌کند، که «دارای ملکات نیکویی بود و زندگی ساده داشت و اتباع خویش را خیلی رعایت می‌نمود؛ گویند کیش شیعه داشته است.» (عزت پور، ۱۳۱۳: ص ۱۴۲) در جایی دیگر از اقوام عرب به عنوان گروههای وحشی یاد می‌شود که نشان دهنده دیدگاه ضدعرب در بین نویسندگان این کتابها است. به علاوه رشید یاسمی برای تایید

صفات و ویژگی‌های برخی از پادشاهان و طرح برتری آنان، به اشعار شاهنامه متوسل شده و از آنها استمداد گرفته است. (همان، ص ۲۵) وی در مورد پادشاهی شاپور دوم می‌نویسد «کشور ایران را به منتهای عظمت و شکوه رسانید و افتخارات سابق را تجدید کرد.» (همان، ص ۲۷) او همچنین صفحاتی را به نگارش وقایع زمان پادشاهی انوشیروان و رفع اغتشاشهای پس از قیام مزدک و فراهم آوردن وسایل آسایش مردم اختصاص داده است. این امر باعث شده که او را سزاور لقب عادل بدانند. به همین دلیل است که انوشیروان را با ژوستی نین امپراطور روم مقایسه نموده و او را عامل شکست دشمنان غرب و شرق می‌داند، تا او در کار جهان داری به گونه‌ای معرفی گردد که پادشاهان شرق و غرب کمتر نظیر او را دیده باشند. (همان، ص ۳۶ - ۲۲)

تمامی این موارد گونه‌ای غرور ملی را در ذهن متعلم، از گذشته ایران ایجاد می‌نمود. وی همچنین در مورد انوشیروان می‌نویسد: «این شهریار نزد ما ایرانیان محبوب و محترم است و به نام نامی او مباحث می‌کنیم.» (رشید یاسمی، ۱۳۱۶: ص ۳۳)

از جمله ویژگی‌های متن یاد شده توجه به خدمات برخی از شاهان با استفاده از واژه وطن، آن هم به کرات است. (شفق رضا زاده، ۱۳۱۵) ترقی کشور در گرو ایجاد امنیت و بیرون راندن دشمنان توسط شاهان تلقی شده و در قالب خدمت به میهن به حساب آمده است. نادرشاه را از جمله پادشاهانی می‌دانستند که باید نامش به عنوان جهانگشایان عظیم‌الشان عالم ثبت گردد. (رشید یاسمی، ص ۱۳۶)

جواد مجدزاده نیز در کتابش به پادشاهان باستان تکیه نموده و لشکرکشی داریوش به مصر را چنین توصیف می‌کند: «بدرفتاری کمبوجیه در اواخر کار مخصوصاً سوء سیاست جانشین او

انقلابی در مصر ایجاد کرد. بدین سبب داریوش بزرگ در سال ۵۱۲ (پیش از میلاد) به مصر رفته حاکم مزبور را بکشت و به جبران اعمال کمبوجیه مصریان را نوازش کرده لباس فرارانه را بپوشید و برای قتل گاو مقدس مجلس سوگواری بپا ساخته، معبدی برای خدای بزرگ مصریان بنا نهاد و ترعه میان نیل و دریای سرخ را دوباره دایر کرد.» (مجد زاده صهبا، ۱۳۱۶: ص ۱۸)

فروغی نیز پیش از پیش به این مسئله پرداخته و در توصیف سلسله ساسانیان می‌گوید: «پادشاه بزرگ و عادل و عاقل مثل اردشیر ظهور کرد که ایرانیها او را پادشاه حقیقی خود می‌دانستند.» مهمتر اینکه « بعد از انقراض کیان تا روی کار آمدن ساسانیان مملکت ایران مدت پانصد سال در دست اشخاصی بود که ایرانیها به آنها غافل نبودند، در کتاب‌های تاریخ به بناهایی ساخته شده توسط شاپور در نزدیکی کارون نیز اشاره می‌نماید. کاخ‌های با شکوه‌ای حاکی از قدرت و عظمت آن شهریار است، (ذکاء الملک فروغی، ۱۳۰۸: ص ۴۴ - ۳۹) همانگونه که اشاره شد، عزت و عظمت ایران و بیان سلسله‌های پادشاهی پیش از اسلام و سخن گفتن از وطن و شاه و خدمت به وطن و وفاداری به آن مهم‌ترین موضوعات مطرح شده بود که مورد توجه نویسندگان کتاب‌های درسی آن دوره قرار گرفت. (وزارت فرهنگ، ۱۳۴۰: ص ۵) بنابراین تمام سعی نویسندگان کتاب - های درسی بر این بود که به ذکر رخداد‌های ایران در دوران باستان بپردازند. در کتاب‌های تاریخ اشکانیان چنین توصیف می‌شوند: « طایفه‌ای بودند در خراسان موسوم به پارت بی‌تربیت بودند اما شجاعت داشتند.» (فروغی، ص ۳۸ - ۳۷) تنها هدف سلسله‌های اسلامی را در بیان احیای شعائر ملی و گسترش مرزها می‌داند. شاید به همین دلیل سامانیان را زنده کننده آیین‌های باستانی می‌شناسد. (همان، ص ۳۴)

بحث پیرامون سامانیان با اشاره به منشا قومی و جغرافیایی آنها شروع می‌شود. « طایفه‌ای بودند ایرانی در ماوراءالنهر و چون بزرگ زاده بودند، خلفای بنی‌عباس حکومت ماوراءالنهر را به ایشان دادند. پادشاهان این طایفه مقتدر، کریم و خوش رفتار بودند؛ در دولت ایشان ادبیات و زبان ایرانی بنای ترقی گذاشت. سبب انقراض آنها هم ظهور آل‌بویه و نارضایتی زیردستانی چون محمود غزنوی بوده است. (فروغی، ص ۶۵) در مورد سلطان محمود غزنوی گفته است: «بخاطر اینکه سلطان محمود بزرگترین مروج زبان و ادبیات فارسی است و از این حیث بر ملت ایران حق عظیم دارد، هیچگاه نباید او را فراموش کرد.» (وزارت فرهنگ، کتاب چهارم ابتدایی، ص ۲۴) آنان سلسله سلجوقیان را، با عظمت می‌خواندند. زیرا سلجوقیان توانسته بودند که قلمرو ایران را مانند دوره سامانیان گسترش دهند. (همان، ص ۳۷)

همچنین در مورد مغولان قید شده است: «وطن بدبخت ما صدمه‌ای از مغول دید که نظیر آن دیده نشده است. خواجه نصیرالدین طوسی از حکمای ماست که از وحشیگری و سببیت مغول به یک اندازه جلوگیری نموده است؛ آنها همچنین چون مسلمان نبودند، تسلط ایشان به اسلام هم صدمه‌ی کلی زد و در حقیقت اسباب ضعف بزرگ اسلام استیلای مغول بود؛ همین قوم در اثر معاشرت با مسلمین و به علت مزیت دین مذهب و آداب مسلمین بر آنها ناچار کم‌کم با رعایای خود هم‌رنگ شدند.» (فروغی، ص ۱۱۵) در کتاب چهارم آمده است: «در دوره اسلامی پادشاهانی از ایران برخاسته‌اند که در وسعت مملکت و بزرگی کمتر از شهریاران باعظمت ساسانی و کیان نبوده‌اند؛ از جمله‌ی آنها جلاءالدین ملک‌شاه سلجوقی است.» (وزارت فرهنگ، کتاب چهارم ابتدایی، ص ۲۶۱) شاه عباس اول بزرگترین پادشاه دوره اسلامی است که در جهان‌گیری و جهان -

داری همچون داریوش کبیر و انوشیروان عادل قلمداد شده است. (رشید یاسمی، ص ۱۲۲) نادرشاه نیز از شاهنشاهان سترگ ایران و کشورگشای نامی دنیا معرفی می‌شود (همان، ص ۵۱) این گونه سخنان همگی از اندیشه باستان گرایی مولفان یاد شده حکایت می‌کند، مولفان سعی داشتند تا جایی که می‌توانند گذشته ایران را باشکوه و بزرگ جلوه دهند؛ تا دانش آموزان را تهییج شده و همیشه آماده پاسداری از کشور باشند. تا جایی که برای القای عظمت این پادشاهان هر یک از آنان را به پادشاهان ایران باستان تشبیه می‌کردند.

علاوه بر بیان عظمت شاهان گذشته، نوع فرهنگ و ویژگیهای مردمان باستان نیز در کتاب‌های درسی به تصویر کشیده است. به طوریکه ضمن بیان هر یکی از سلسله‌ها، به خط، زبان، مذهب، وضع حکومت و طرز رفتار و روش تاجداران بزرگ این سلسله‌ها و آثار برجسته‌ای که از آنان باقی مانده نیز، توجه داشته و از آنان به عنوان یک تمدن قدیمی در کشور یاد می‌کند. (عزت پور، ۱۳۱۸: ص ۵۸) در این رابطه عبدالحسین شیبانی می‌نویسد: «در ایرانیان قدیم جوانان را از کودکی به ورزش و دویدن و تحمل گرما و سرما و بکار بردن اسلحه گوناگون و سواری و ارابه‌رانی عادت می‌دادند و بزرگترین صفات ایشان دلیری و مردانگی و شجاعت بود.» (شیبانی و دیگران، ۱۳۱۸: ص ۵۵)

## **وجوه ایجابی**

### **۱- تبار ایرانی**

مؤلفان کتاب‌های درسی تاریخ، در ابتدا، نژادهای مردم روی زمین را به چهار گروه سفید، زرد، سیاه و شرح تقسیم می‌کنند. به روایت آنان، ایرانی‌ها و اروپایی‌ها از «نژاد سفید» هستند و نژاد سفید هم چند شعبه است که از همه مهم‌تر «شعبه آریایی و سامی» می‌باشد. به علاوه، امروز

«قسمت مهم روی زمین در تصرف نژاد سفید است، به طوری که تاریخ تقریباً منحصر به سرگذشت نژاد سفید است.» (همان، ص ۲)

نویسندگان در ادامه متذکر می‌شوند که آریایی‌های هند و ایرانی، مدت‌ها در آسیای مرکزی با هم زندگی می‌کردند و سپس به باختر کوچ کردند و در آن جا از یکدیگر جدا شدند و شعبه‌ای به سوی جنوب و مغرب آمده و در فلات ایران جای گرفتند. از نظر آنان، منظور آریاها از آمدن به ایران؛ «کشورگشایی و تاخت‌وتاز نبوده است و در این سرزمین قصد اقامت داشته‌اند.» (بخش دوم، تاریخ ایران، ص ۲) بنا بر گزارش مؤلفان کتاب درسی مذکور، دوره تاریخی ایران از اواخر قرن هشتم پیش از میلاد آغاز می‌شود در آن زمان سه دولت بزرگ از نژاد ایرانی در سه قسمت از فلات ایران حکومت می‌کردند: اول، مادی‌ها در مغرب؛ دوم، باختری‌ها در مشرق؛ و سوم، پارسی‌ها در جنوب. (همان، ص ۴)

همچنین در یکی دیگر از کتاب‌های درسی می‌خوانیم؛ «ایرانیان از نژادی هستند که آن را خود ایشان آریایی می‌خواندند و مملکت خود را ایران می‌نامیدند» و یقیناً از دو هزار سال پیش از میلاد یعنی دست کم از چهارهزار سال پیش در این سرزمین می‌زیسته‌اند. (اقبال، ص ۳)

در کتاب درسی دیگری که توسط معمار و ایدئولوژی پرداز ایرانیت جدید، یعنی ذکاءالملک فروغی تهیه شده است، می‌خوانیم «ما ایرانی هستیم و ایرانیان قوم خیلی قدیم هستند.» وی در ادامه می‌گوید «ایرانی‌های قدیم در بسیاری از چیزها با ما متفاوت بودند ... زندگانی آنها به وضع دیگر بود و آداب و اخلاق دیگر داشتند، مسلمان هم نبودند ... پیغمبر ایرانی‌ها، زردشت نام داشت و به این جهت آنها را زردشتی می‌گویند.» او در ادامه یادآور می‌شود که «ایرانی‌های قدیم، زراعت

را که اسباب آبادی است، بسیار ثواب می دانستند. از دروغ گفتن هم احتراز داشتند و همیشه راست می گفتند.» (فروغی، ۱۳۰۸: ص ۳-۲)

در مسئله شیوهی برخورد کتابها با اقوام مختلف ایران دوره‌ی رضاشاه و در مورد هویت قومی ساکنین ایران گاهی سکوت اختیار شده و گاه نیز به صورت گذرا به آنها اشاراتی شده است. منشأ قومی پارسها و مادها و حتی اقوام اسطوره‌ای نظیر پیشدادیان و کیانیان، بارها یادآوری شده است؛ به طوری که حتی به موقعیت جغرافیایی آنان نیز می‌پرازد و در اغلب موارد به جای «ایران» از ضمیر «ما» استفاده می‌شود که این امر شرایط مناسبی برای القای هویت ملی فراهم می‌کند. (ر.ک ، ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰)

مجدزاده اعتقاد دارد که زبان ایرانیان عهد هخامنشی که امروز به پارسی قدیم مشهور است در اصل از زبان آریایی گرفته شده و دانشمندان جدید با خواندن توانسته‌اند قواعد صرف و نحو این زبان را تدوین کنند. (مجدزاده صهبا، ص ۱۲۸) یا در برخی کتاب‌ها اظهار می‌دارد: «مردمان ایران از نژاد آریا می‌باشند و زبان کنونی آنها فارسی است.» (وزارت فرهنگ، کتاب چهارم، ص ۲۷۶) و نیز «زبان ما فارسی است؛ زبان فارسی را در هندوستان و عراق و قفقازیه و افغانستان و ترکمنستان هم بسیاری می‌دانند و بدان تکلم می‌کنند.» (وزارت فرهنگ، کتاب سوم، ص ۵) نمونه - هایی از این دست و دیگر نمونه به حاشیه‌ای بودن اقوام ایرانی - کشوری که تنوع اقوام آن به اندازه‌ی تنوع ملت‌هاست - می‌انجامد.

در جایی دیگر یکی از شرایط انتخاب شوندگان مجلس شورای ملی را دانستن خط و سواد فارسی می‌داند. (تدین، ۱۳۱۸: ص ۱۴) مخالفت حکومت وقت با ایلات و عشایر از دیگر



موضوعاتی است که جلوه بارزی در کتابهای درسی دارد. در تشریح به قدرت رسیدن رضاشاه که او را به عنوان منجی قلمداد می‌کند، عشایر و ایلات را عامل اغتشاشات معرفی می‌کند: « اعلیحضرت پهلوی وقتی برای نجات ایران رسید که در ایران یک روزگار هرج و مرج بود. شمال ایران بواسطه‌ی میرزا کوچک‌خان، جنوب ایران دچار غوغا از دست سارقین و غارتگران کهگیلویه و قشقایی ... هر قطعه از مملکت محکوم به حکم یکی از سرداران بی‌سپاه و روسای عشایر و ایلات ... غالب شهرها از ترس هجوم عشایر و طوایف یاغی آرام نداشتند.» (فروغی، ۱۳۰۸: ص ۱۸۲)

در اشاره به آذری‌های ایران از آنها به عنوان کسانی یاد می‌کند که: « در جنگهای بزرگ تاریخی در هر نوبت به مدافعه از کشور و حفظ خاک ایران قیام کرده، مردانه کوشیده‌اند؛ از این جهت است که عموم آذربایجانی‌ها به سلحشوری و ثبات قدم معروفند.» (وزارت فرهنگ، جغرافیای سال ششم، ص ۸۹) اشاره‌ای کوتاه به نوع زندگی کردها از زبان و عادات و رسوم و آداب اهالی کردستان چنین برمی‌آید که آنها از نژاد ایرانیان قدیم می‌باشند و امتزاج آنها با طوایف دیگر کمتر بوده است و زبان کردی شعبه‌ای از زبان فارسی قدیم است که به زبان پهلوی شباهت بسیار دارد. اهالی کردستان اغلب مسلمان شافعی مذهب و بعضی شیعه می‌باشند و شغل عمده‌ی آنها تربیت گاو و گوسفند و اسب و شتر است.» (همان، ص ۱۰۵) در ذکر سکنه‌ی خراسان از « طایفه‌ی آرین» سخن آمده و به همین مناسبت این ایالت « مهد تمدن قدیم ایران»، لقب گرفته است.

بدین ترتیب سعی عمده در این مورد ایجاد و اتحاد و پیوند بین تمام مردم کشور بوده است و با نفی قومیت‌ها و الگوهای فرهنگی و زبانی مختلف، همه را تحت لوای واژه ملیت گردآوری نموده که این مسئله نشانگر رویکرد ملی در کتاب‌های درسی است.

## ۲. شاه دوستی

یکی از مقوله‌های دیگر که در محتوای کتاب‌های درسی حکومت پهلوی اول بدان پرداخته شده، مقوله شاه‌دوستی است، به طوری که اقدامات رضا شاه را شبیه اقدامات پادشاهان گذشته جلوه داده و وی را شایسته تمجید و پرستش می‌داند. همچنین عملکرد رضاشاه پهلوی به گونه‌ای در ذهن دانش‌آموزان القا می‌شد که رضاشاه نیز همانند پادشاهان ایران باستان، آرامش را به کشور بازگردانده است، پس از این‌رو، شایسته تکریم و دوست داشتن است. حسین خطیبی از نویسندگان حاضر، رضاشاه را به عنوان فردی نابغه و بسیار کوشا و ساعی معرفی می‌کند که از زمان کودکی « آثار رشادت» از خود بروز می‌داده به طوری که زمینه ترقی و سعادت وطن را فراهم آورده است. (طیبی، ۱۳۲۰: ص ۳۸ - ۳۶)

رشید یاسمی در کتابش درباره رضاشاه آورده است: « در این تاریخ مردم چنان ناامید شده بودند که کسی گمان نمی‌کرد چاره برای ایران ممکن باشد همه کس یقین داشت که این کشور تاریخی بزرگ که بانی اولین دولت منظم دنیا است و روزگاری برآبادیهای کره خاک حکمرانی داشته یکباره از صفحه جهان معدوم خواهد شد. اما خداوند تبارک و تعالی یکی از فرزندان توانا و خیرخواه و دلیر ایران را برانگیخت تا در اندک مدتی خرابیهای پیشین را به آبادی و ضعف سابق را

به قدرت مبدل کرد ایرانیان را در همه جا سربلندی بخشید و کشور ما را در ردیف دول توانا درآورد.» (رشید یاسمی، ص ۱۵۶)

بدون شک در ذهن کودک چنین طرز تلقی نقش می‌بست که کسی که شجاعت به خرج داده و کشور را از دست بیگانگان برهاند و همچنین با ایجاد امنیت در کشور آرامش را به مردمش باز گرداند، اقدام خارق‌العاده‌ای انجام داده و شایسته ستایش و مباحات است، از این‌رو، در این متن اهمیت شاه به سبب مبارزه‌اش با دشمنانی که مرزها را تهدید می‌کردند و از سوی دیگر به علت برخوردش با دشمنان داخلی که کشور را در معرض آسیب قرار می‌داند، بسیار مهم جلوه داده شده است.

رشید یاسمی تصویری از رضاشاه عرضه می‌کند که هم شخصیتی خودکوش است و هم به اندیشه میهن‌پرستان ارج می‌گذارد و دلیل پیشرفت کشور را نیز همین امر دانسته است. نویسنده در این راستا ضمن برشمردن اصلاحات رضاشاه در زمینه‌های مختلف، تاسیس نظام وظیفه را موجب تغییر بزرگ در اخلاق ایرانی‌ها و پایانی بر ضعف‌های آن می‌داند که در سده اخیر بر آنان حادث شده است و از این رو نظام وظیفه عمومی را گونه‌ای تلاش برای به دست‌آوردن نیروی باستانی و قوای پهلوانی به منظور آماده شدن در راستای دفاع از میهن برشمرده است. از سوم اسفند به عنوان روزی یاد کرده که استقلال و قدرت و آبادی ایران از آن زمان آغاز شد و داشته‌ها را از برکت این روز دانسته است. (همان، ص ۱۲۲) افزون بر آن وی در کتاب تاریخ ایران خدمات رضاشاه را در جهت نوسازی کشور، برای کودکان برمی‌شمارد. وی در ادامه می‌گوید: «معاونت‌خواهی شنیده نمی‌شد، در بعضی شهرها مدارس ملی و مکتب خانه‌هایی موجود بود، اما معلم و کتاب و منزل و

برنامه صحیح نداشتند؛ به فرمان شاهنشاه در تهران و سایر ولایات به ساختن دانشگاه و دانشسراهای مقدماتی و عالی و طبع کتب و تهیه معلمین دانا اقدام شد و چون بانوان کشور از حقوق اجتماعی و تربیت و تعلیم بهره‌مند نبودند و در چادرهای سیاه محبوس و حق تنفس در هوای آزاد و نور آفتاب نداشتند، در ۱۷ دی ۱۳۱۴ش، به عنایت همایونی از قیود سابق آزاد و مہیای تحصیل و تعلیم و خدمت به میهن گردیدند.» (همان، ص ۱۵۶)

گاهی در این متون قدردانی از شاه واجب شمرده می‌شد: «از این مختصر که به نگارش آمد و صد برابر آن ناگفته ماند، جوانان هوشمند در می‌یابند که این شاهنشاه توانا چه حقی بر خرد و بزرگ ایرانیان دارد و قدردانی از خدماتش که به کشور باستانی ایران می‌کند، بر هر فردی واجب است. سپاسگذاری از او تنها به گفتن و نوشتن نیست، بلکه باید از دل و جان دستوره‌های او را به کار بست و از پی او در خدمت مملکت قدم برداشت. وظیفه خود را به انجام رسانید.» (همان، ص ۱۲۵)

بر این اصل آنان معتقد بودند تدریس تاریخ مؤثرترین وسیله تحریک حس میهن‌پرستی و شاه‌دوستی در میان جوانان و بزرگترین عامل تقویت روح شهادت و شجاعت در درون ایشان است. (فلسفی، ۱۳۲۰) با گنجاندن این مطالب در کتاب‌های درسی، ذهن دانش‌آموزان با این مسائل درگیر می‌شد. بنابراین خدمت به شاه و دوست داشتن او را یکی از وظایف خود می‌دانستند. بدین - سان برای تقویت شاه‌پرستی، هنگامی که از پادشاهان باستان سخن می‌گفتند، وی را اینگونه معرفی می‌کردند: «شاهنشاه در ایران عهد هخامنشی شخص اول کشور و مورد ستایش و احترام ایرانیان بود. سلطنت او را از جانب اهورامزدا و اراده او را، اراده خدایی می‌دانستند. شاهنشاه دارای قدرت کامل بود و بر تمام سازمان کشوری و لشکری و دینی ریاست داشت. (شیبانی و دیگران، ص ۶۵)

بدین‌سان به کودکان تفهیم می‌کردند که اراده شاه، اراده خدایی است و دارای قدرت کامل است. در این متن قداست بخشی به رضاشاه و اطاعت از دستورات او لازم دانسته شده است.

### ۳- وطن‌دوستی و ایران‌گرایی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب‌های درسی، ویژگی حب وطن و ایران‌گرایی بود.

در کتاب‌های درسی تاریخ مدارس، ابتداء، به دانش‌آموزان تعلیم داده می‌شود «وطن آن جایی است که انسان در آن زائیده شده و مرز و بوم نیاکانش می‌باشد.» سپس به آنان تأکید می‌گردد؛ «بر هرکس واجب است وطن خود را دوست داشته و پیوسته در آبادانی و عظمت آن بکوشد.» (قویم، ۱۳۰۶: ص ۳) نهایتاً به آنان آموخته می‌شود که «وطن عزیز ما کشور دلگشای ایران است.» این کشور از نظر جغرافیایی در جنوب غربی آسیا قرار دارد و از حیث موقعیت جغرافیایی و اعتدال هوا و فراوانی نعمت، ممتاز است.» (همان، ص ۳)

در کتاب آموزشی دیگری گفته شده است؛ «کلمه ایران به معنی سرزمین قوم آریاست» سرزمین آریایی از نظر جغرافیایی شامل فلات ایران می‌شود و بیشتر ایرانی‌ها در این فلات ساکن هستند. (شیبانی، ص ۱)

شایان ذکر است که در برخی متون درسی تاریخ، درباره «حدود ایران» از دو واژه ایران «کنونی» و ایران «حقیقی» استفاده شده است. منظور نویسندگان مذکور از ایران کنونی سرزمینی است که «از شمال به ترکستان غربی و دریای خزر و قفقاز، از مغرب به آسیای صغیر و بین‌النهرین، از جنوب به خلیج پارس و دریای عمان، از شرق به بلوچستان شرقی و افغانستان» محدود می‌شود. آنان هنگامی که از حدود «حقیقی» ایران نام می‌برند، محدوده جغرافیایی «فلات ایران» که از سمت

مشرق به رود جیحون و سند و از مغرب به رود دجله می‌رسد» را مد نظر دارند. ( قویم، ص ۳ و ۱۳) بدون تردید، نویسندگان کتاب‌های درسی این دوره در گزینش مطالب، اهداف مورد نظر حاکمیت وقت همسو بودند و سعی می‌کردند تا بیشتر به مطالب ایران و ایرانیان بپردازند. تمام سعی آنان بر این بود که کشور ایران را باشکوه و عظمت جلوه دهند توجه به تاریخ، ویژگی‌های جغرافیای ایران، زبان و ادبیات فارسی به عنوان زبان رسمی کشور، معرفی ویژگی‌ها و سجایای اخلاقی، حس تعلق و وطن‌دوستی، معرفی شهرهای مختلف و ... از موضوعاتی هستند که در قالب آن‌ها ردپای رویکرد میهن‌پرستی را می‌توان دنبال کرد. اما یک موضوع مهم، تلاش برای معرفی یکپارچه کشور و اجتناب از پرداختن زیاد به قومیت‌ها و فرهنگ‌های مناطق مختلف کشور می‌باشد که آن را به چند دستگی و عدم وحدت کشور می‌شمردند. به طور مثال در «تاریخ عمومی اول متوسطه» درباره عظمت ایرانیان باستان و شکست ناپذیری آنان اینگونه آمده است: «هرچند مورخان یونانی جنگ‌های مدی مخصوصاً نیروهای دریایی سالامیس را طور دیگر جلوه داده و ایرانیان را مغلوب شمرده‌اند ولی نوشته‌های ایشان همه ناشی از کینه‌توزی نسبت به ایرانیان بوده و حقیقت قضایا به طوری است که مورخین جدید نوشته‌اند و ایرانیان را فاتح دانسته‌اند. (مجد زاده صهبا، ص ۲۴) برای ستودن ایران به اخلاق و ویژگی‌های اخلاقی ایرانیان باستان توجه زیادی شده و بارها در کتاب‌های درسی به این موضوع اشاره شده که: «بنا به گفته عموم مورخین دروغ‌گویی در نزد ایرانیان قدیم بزرگترین گناهان به شمار می‌رفته و به طور خلاصه رفتار نیک – گفتار نیک و اندیشه نیک اساس اخلاق و آداب ایشان را تشکیل می‌داده است. پرستش شاه و میهن نیز از معتقدات عمومی بوده و در راه این دو چیز از هیچ فداکاری دریغ نمی‌کردند.» (همان، ص ۲۸)

بنابراین بسیاری از کتاب‌های تاریخی که در زمان رضاشاه تألیف شدند، سعی داشتند فرهنگ ایرانی را نسبت به فرهنگ‌های دیگر برتر جلوه دهند. (قنبری، ۱۳۷۰: ص ۸) فلسفی نیز به معرفی کشور ایران می‌پردازد که ایران مشتق از لغت آثریاست که به معنی باوفا و نجیب بود. بعدها این کلمه را ایران تلفظ می‌کردند و بعد تحریف شده ایران- ایران و ایران شد. (فلسفی و همکاران، ۱۳۲۰: ص ۶۳)

اغلب نویسندگان کتاب‌های درسی، به وسعت مرزهای ایران در گذشته‌ی باستانی اشاره می‌کنند و ضمن افتخار به وسعت سرزمین نیاکانشان، به از دست رفتن بخش‌هایی از این سرزمین در طول تاریخ غبطه خورده و اظهار تأسف می‌کنند. همانطور که در پیش گفته شد، در کتاب‌های درسی «حدود فعلی ایران» این‌گونه ترسیم می‌شود: «قلمرو ایران کنونی تقریباً به اندازه یک ربع ایران قدیم است؛ حد شمالی ایران ترکستان غربی و بحر خزر و قفقاز است حد غربی آن بین - النهرین و ترکیه و حد جنوبی خلیج پارس و بحر عمان حد شرقی افغانستان و بلوچستان انگلیس». (شکور قهار و همکاران، بهار ۱۳۹۳: ص ۸۱) «ایران» همچنین کشوری غنی و دارای منابع طبیعی و فراوانی نظیر معادن نفت، زغال سنگ، مس، آهن، سرب، فیروزه و دیگر فلزات سفید و احجار قدیمی معرفی می‌شود.

اهمیت پرداختن به مسأله‌ی وطن به گونه‌ای بود که در کتاب‌های درسی عصر پهلوی اول کلمه‌ی «ایران» به تنهایی پس از کلمه‌ی «شاه» بیشترین میزان فراوانی را (۱۵۱۷ مورد) به خود اختصاص داده است. (همان، ص ۸۲)

به علاوه در کتاب‌های درسی به منظور ارائه تصویر روشن‌تری از مفاهیم و رویدادهای تاریخی، ایران را با گستردگی مرزهایش نمایان کرده که مقصود از آن، ایجاد حس غرور ملی در ذهن دانش‌آموزان بوده است. (صدیق، ۱۳۵۴: ص ۴) در کتاب‌های تحصیلی این دوره به وطن - دوستی کشورهای دیگر هم اشاره می‌نماید تا این مسئله را بهتر به دانش‌آموزان آموزش دهد: «نسوان اسپارتی (یونان) نیز بمانند مردانشان علاقه نامی به وطن و فداکاری در راه مملکت داشتند. گویند یکی از زنان اسپارت چند پسر داشت به او خبر دادند که همه آنان کشته شدند با کمال بشاشت گفت شکر می‌کنم که پسرانم در راه استقلال و حب وطن کشته شده و نام نیک ابدی برای من و خود باقی گذارده‌اند.» (عزت پور، ۱۳۱۳: ص ۵۳ - ۴۵) در جایی دیگر به جنگ‌های آتن اشاره می‌کند و می‌گوید: «بزرگ‌ترین فایده‌ای که از جنگ‌های مدی عاید آتن شد همانا تولید و تقویت حس ملیت و میهن‌پرستی در میان یونانیان بوده.» (فلسفی، ص ۴۳)

#### **۴- زبان ایرانی (زبان فارسی)**

همانطور که در صفحات پیش به کرات گفته شد، به روایت متون درسی تاریخ، ایرانی‌ها دارای زبانی با قدمت تاریخی، به نام زبان فارسی هستند. اگرچه این زبان در طول حیات ایرانی دستخوش تغییرات و دگرگونی‌هایی شده است، ولی همچنان تداوم دارد. بر این اساس، زبان فارسی، زبان ملت ایران در تمام ادوار تاریخی‌اش قلمداد شده است. فروغی معتقد است که ایرانیان از قدیم‌الایام تاکنون به زبان فارسی حرف می‌زدند و علت آن که ما زبان فارسی قدیم را نمی‌فهمیم این است که زبان فارسی در زمان استیلای تازیان با عربی مخلوط شد و به این شکل امروزی در آمد. نویسنده دیگری با تأکید بر نقش استیلای تازیان بر متروک شدن زبان فارسی تا



زمان خلافت عباسی، جایگزینی الفاظ عربی را موجب دگرگونی زبان فارسی در این دوره دویست ساله قلمداد می‌کند. وی همچنین تاخت‌وتاز مغولان را یکی دیگر از عوامل انحطاط زبان فارسی معرفی می‌کند. (اکبری، ص ۵۱)

## وجوه سلبی

### ۱- عرب ستیزی

تاریخ نویسان این عصر به‌ویژه از ۱۳۰۹ش، به بعد، متون کتاب‌های درسی دبیرستان را به بیان وقایع پس از ظهور اسلام و فتوحات اعراب با موضوع گیری خاصی اختصاص داده‌اند؛ در حقیقت نوعی «عرب ستیزی» در نوشته‌های آنان آشکار است. آن‌ها هجوم عرب به ایران را یکی از «مصایب تاریخی این مملکت» دانسته و دلیل آن را قتل و غارت‌هایی که از سوی آن‌ها صورت گرفته ذکر کرده‌اند، و در ادامه طرز تلقی خود از اعراب را - که به محو و نابودی آثار تمدنی ایران اقدام کردند- به گونه‌ای بیان کرده‌اند که این قوم نیمه وحشی جز قرآن چیز دیگری برای بشر لازم نمی‌دانسته است علت پذیرش دین اسلام توسط ایرانیان را، بهره‌مندی از امتیازات مسلمین در دولت عرب و فرار از پرداخت جزیه و تحمل نامالیقات دیگر ذکر کرده‌اند و در ادامه به رغم این پذیرش، بغض و کینه خود را با تشکیل دولت‌های مستقل ایرانی از طاهریان به بعد، نشان داده‌اند. در این نوشته که با نوعی اغراق همراه است تنها علت حمایت ایرانیان از حضرت علی(ع) را دشمنی با خلیفه دوم؛ عمر، بیان شده است.

در همان جا می‌آورد: «از جمله گروه‌هایی که حکومت اعراب را پذیرا نشدند؛ ده نشین‌ها و کوهستان‌نشین‌ها از نجبای ولایات بودند و دین اسلام را به آسانی نپذیرفتند؛ به ویژه مناطقی مثل طبرستان و گرگان سلسله‌های محلی تشکیل داده و بیش از یک صد سال، مانع ورود اعراب به

مناطق خود شدند و در نتیجه اعراب در ایران با مقاومت‌های سخت ملی برخورد کردند؛ به گونه - ای که حتی گستره این مقاومت‌ها تا مصر و شام کشیده شده بود. در این نوشتار، نوعی حس برتری به متعلمی که متن را می‌خوانده القا می‌شد، به ویژه در فصول قبل از آن، با تعریف و تمجید از شاهان دوران باستان ایران، آن دوران را به درجه اعلا رسانیده است و بدون شک عظمتی که از ایران در عصر باستان در ذهن دانش‌آموز نقش می‌بسته در مواجهه با مطالبی که از اعراب به عنوان قوم مهاجم نیمه وحشی ارایه می‌شده، زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که عامل تمام بدبختی‌های ایرانیان، اعراب بوده‌اند. این تفکر ضمن ضدیت با اعراب، که به هر حال حاملان دین بودند بر وسعت علاقه نسبت به ایران باستان می‌افزوده است. (حامدی، ص ۳۰ - ۲۹) در هر حال نمود عرب ستیزی در متون کتب درسی کاملاً مشهود است که در این قسمت هم به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود، مثلاً در یکی از متن‌ها به هنگام ذکر واقعه‌ی قادسیه، از تازیان با نام‌ها و عناوینی مانند «سوسمار خوار»، «پابره‌نه» و «بی تمدن» یاد شده است. به علاوه، در یکی دیگر از متون درسی گفته شده است؛ «اعرابی که مأمور فتح ایران بودند، در سه جنگ یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی را در نهبوند به کلی شکست دادند و «ایران را مسخر ساختند، بلکه تمدن ایران را برانداختند و آثار عجم را نابود ساختند.» (اکبری، ص ۵۶)

از این رو در کتاب‌های درسی، حالت روحی ایرانیان، پس از شکست از تازیان، ناراضی و معترض توصیف شده است. در این متون، دلیل این روحیه‌ی معترض ایرانیان چنین تشریح شده است که چون آن‌ها «به خاطر داشتند که سابقاً دولت با شأن و شوکتی داشته‌اند، راضی نبودند که زیر دست غیر باشند.» (همان، ص ۵۶) همچنین در متن دیگری آمده بود، ایرانی‌ها در مقابل

استیلای عرب آنچه توانستند «در حفظ زبان و آداب و رسوم خود» کوشیدند و بالتیجه روح قومیت خود را زنده نگه داشتند.» (همان، ص ۵۶)

## ۲- تورانیان

تورانیان، در اینجا، به قبایل بیابانگردی اطلاق می‌شود که در ترکستان و مغولستان ساکن بودند و در تمام طول تاریخ ایران، خصوصاً به هنگام ضعف دولت مرکزی، به این سرزمین یورش می‌آوردند و جامعه و تمدن این مرز و بوم را در معرض نابودی قرار می‌دادند. فروغی درباره این گروه می‌گوید؛ «تورانی‌ها یا ترک‌ها یعنی مردم ترکستان که در شمال شرقی ایران واقع است، همه وقت وحشی و بی تربیت بوده با ایرانی‌ها کشمکش داشتند. اما بدترین آن طایفه مغول‌ها می‌باشند که در مغولستان، یعنی مشرق ترکستان، سکنی داشتند.» (همان، ص ۵۶)

در کتاب سال سوم دبیرستان تصریح شده است کشور ایران «به واسطه‌ی مهاجمات پی‌درپی اقوام خونخوار ترک و تاتار از پای در آمده و آخرین آثار شکوه و عظمت باستانی آن در شرف محو و نیستی» قرار گرفت. همچنین فروغی با ارزیابی مشابه درباره نتایج یورش آنان بر این باور است که هرچه ایرانی‌ها در دوره ششصد ساله بعد از اسلام، زحمت کشیدند و تمدن عالی به وجود آوردند و در علم، حکمت، ادبیات، صنعت، تجارت و زراعت و تمام لوازم زندگانی متمدن به مقامی بلند پایه دست یافتند، «مغولان همه این زحمات را به باد دادند، مردم را کشتند، آبادی‌ها را سوزانیدند و آثار تمدن را خراب کردند.» در جای دیگری گفته شده است که؛ حمله مغول «سخت‌ترین آفتی است که بر کشور ایران وارد شد. ولایات ایران «با خاک یکسان» شد و از آن تاریخ «ادبیات و علوم و بدایع آثار تمدن ایران» رو به زوال نهاد.

## نتیجه

به هر روی با توجه به موارد فوق، با فراهم آمدن عناصر و ارزش‌های سلبی، سازه ایدئولوژیک پروژه ملت ساز به دستگاه تمام عیاری مبدل شد که می‌توانست در سطح مخاطبان دانش‌آموزی، آموزه‌ها و ارزش‌های مورد نیاز این پروژه را تأمین کند. (همان، ص ۵۷-۵۶)

از مجموع آنچه ذکر شد، می‌توان دریافت که ایدئولوژی حاکم بر کتاب‌های درسی تاریخ مصداق بارز ناسیونالیسم باستان‌گرا با توجه ویژه به نژاد آریا، ایران‌گرایی، شاه‌پرستی و میهن-محوری بوده است و این امر در طول دوران زمام‌داری رضاشاه از وضعیتی یکسان برخوردار نبود هرچه پایان دوره نزدیک‌تر می‌شد گستره شاخصه‌های حاکمیت بر کتاب‌های تاریخ افزایش می‌یابد و ابعاد شاه‌پرستی بیشتر آشکار می‌شود. بنابراین نظامی که حاکمیت پهلوی به وجود آورد؛ مبتنی بر شاه‌پرستی، باستان‌گرایی، ایران‌گرایی و وطن‌محوری به عنوان وجوه ایجابی و عرب‌ستیزی به خصوص، به عنوان وجوه سلبی مبانی ایدئولوژیک بود که در این خصوص کتاب‌های تاریخ بیش از سایر کتاب‌های دیگر این بستر ایدئولوژیک را فراهم نمود و حاکمیت (قدرت) چگونگی طرح دانش را تعیین کرد. نکته در خور توجه دیگر، نوع نگاه به گذشته باستانی و نگارش وقایع اعصار قبل بود که این نگاه بر اساس دیدگاه حال به گذشته تدوین شده بود به این معنی که مؤلفان، تمام اندیشه و ذهنیت خود را در بررسی وقایع گذشته تسری داده و ویژگی‌های فکری دوره بر ارزیابی مؤلفان از گذشته تأثیرگذار شده بود.

## منابع

۱. اقبال، تاریخ، برای سال پنجم و ششم دبستان.
۲. اکبری، محمدعلی، تابستان - پاییز ۱۳۹۱. مقاله پروژه ملت سازی عصر پهلوی اول، در ستون آموزشی تاریخ، تاریخ ایران، ش ۷۰۱۵.
۳. اکبری، محمدعلی، زمستان ۱۳۸۴. تبار شناسی هویت جدید ایرانی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۴. ۱۳۱۸. تاریخ ایران، سال اول دبیرستان.
۵. تدین، سید محمد، ۱۳۱۸. تعلیمات مدنی، ششم ابتدایی، بی جا.
۶. خطیبی، حسین، ۱۳۲۰. تاریخ معاصر ایران، تهران، علمی ادبی، دانشگاهی.
۷. رشید یاسمی، غلامرضا، ۱۳۱۶. تاریخ ایران، سال پنجم و ششم ابتدایی، چاپ نهم، تهران، چاپخانه شرکت مطبوعات.
۸. رضا زاده، شفق، ۱۳۱۵. تاریخ و ادبیات ایران متوسطه، تهران، مطبعه مجلس، صفحات متعدد.
۹. شیبانی، عبدالحسین و دیگران، ۱۳۱۸. کتاب سال دوم دبیرستان، تهران، وزارت فرهنگ.
۱۰. شیبانی، عبدالحسین و رشید یاسمی، غلامرضا و رضا زاده، شفق و فرهودی، حسین، ۱۳۱۸. تاریخ عمومی اول متوسطه، تهران چاپخانه مجلس.
۱۱. صدیق، عیسی، ۱۳۵۴. تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر، تهران، دانشگاه تهران.

۱۲. عزت پور، ۱۳۱۳. تاریخ عمومی، برای سیکل اول دبیرستان، چاپ اول، تهران: انتشارات کتابخانه مظفری.

۱۳. فروغی، ذکاء الملک، ۱۳۰۸. تاریخ مختصر ایران و عالم، پنجم و ششم ابتدایی، چاپ سوم، تهران، مطبعه علمی.

۱۴. فروغی، ذکاء الملک، ۱۳۰۸. تاریخ مختصر ایران، سال سوم و چهارم مدارس ابتدایی، چاپ دهم، تهران، شرکت مطبوعات.

۱۵. فلسفی، نصرالله،...، ۱۳۲۰. تاریخ عمومی در قرون ۱۹ و ۲۰، چاپ دوم، تهران، چاپخانه علمی.

۱۶. فلسفی، نصرالله و شمیم، علی اصغر، ۱۳۲۰. تاریخ مفصل ایران و تاریخ عمومی، چاپ دوم، تهران، چاپخانه نهضت.

۱۷. فلسفی، نصرالله، ۱۳۲۰. تاریخ عمومی در قرن ۱۹ و ۲۰، چاپ دوم، تهران، چاپخانه علمی، مقدمه کتاب.

۱۸. قنبری، داریوش، ۱۳۷۰. ناسیونالیسم در ایران، ترجمه فرشته سرلک، چاپ اول تهران، نشر گفتار.

۱۹. قویم، ۱۳۰۶. کتاب تاریخ ایران، سال پنجم و ششم ابتدایی، تهران، کتابخانه مظفری.

۲۰. مجد زاده صهبا، جواد، ۱۳۱۶. تاریخ عمومی و ایران، سال سوم دبیرستان، ناشر وزارت معارف، تهران.

۲۱. مجدزاده صهبا، جواد، ۱۳۱۸. تاریخ عمومی اول متوسطه، تهران، چاپخانه مرکزی.

۲۲. وزارت فرهنگ، ۱۳۱۰. کتاب چهارم ابتدایی، تهران، مطبعه روشنایی.
۲۳. وزارت فرهنگ، ۱۳۴۰. کتاب تاریخ دوم دبیرستان، بی جا، بی تا.
۲۴. وزارت معارف، ۱۳۱۵. کتاب سوم ابتدایی، تهران، شرکت مطبوعات.
۲۵. وطن دوست، فصیحی و حامدی، زهرا، مقاله نموده‌های ناسیونالیسم در کتاب های درسی تاریخ دوره پهلوی اول.
۲۶. حامدی، زهرا، پاییز ۱۳۹۲. مقاله آسیب شناسی تدوین کتب و مسائل آموزشی تاریخ در دوره رضا شاه، مطالعه تاریخ فرهنگی، پژوهش نامه انجمن ایرانی تاریخ، سال پنجم، ش ۱۷.
۲۷. شکور قهار، معصومی و محمد علی، اکبری، بهار ۱۳۹۳. مقاله : «وجوه کانونیت ایرانیت در متون درسی عصر پهلوی اول»، مطالعات تاریخ فرهنگی، پژوهش نامه ی انجمن ایرانی، تاریخ، سال پنجم، شماره نوزدهم.
۲۸. عسگرانی، محمدرضا ، بهار ۱۳۸۹. مقاله هویت ایرانی در کتاب های درسی تاریخ، « مطالعه موردی : دوره قاجار تا پایان حکومت رضا شاه، پژوهش های تاریخی دانشگاه اصفهان، دوره دوم شماره ۱.
۲۹. مجله تعلیم و تربیت، ۱۳۰۴، ش ۲.

